

کار کرد و مفهوم مهدویت در طول تاریخ تشیع



انقلاب اسلامی و بازتعریف مفهوم «انتظار»

تحلیل محسن مطلق

مفهوم مهدویت و اندیشه انتظار، یکی از ارکان کلیدی و وجوه تمایز تفکر شیعی به حساب می آید. رویکردها به مسئله ظهور در طول تاریخ تشیع، متنوع بوده است و گاه واکنش‌های معارض و متضادی در رفتار سیاسی جامعه شیعی نسبت به این مسئله قابل مشاهده است. به اعتقاد شیعه، پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) دوره جدیدی در تاریخ شیعه آغاز شد که به نام دوران غیبت شناخته می‌شود. دوران غیبت برای شیعیان همراه با نوعی تخریب و دورافتادگی نسبت به منشأ هدایت به حساب می‌آمد و از همین رو طبق قاعده لطف خداوند، امام عصر (عج) برای آماده‌سازی جامعه شیعی، دورانی تحت عنوان غیبت صغری داشتند که در این دوران توسط سلسله نایبان خاص، اوامر حضرت به شیعیان منتقل می‌شد. با گذشت این دوران، فقیهان شیعه بودند که به فرمان حضرت زمام امور دینی شیعیان را به عهده گرفتند و این فقها کوشیدند پیش از هر چیز با آماده‌سازی فکری شیعیان نسبت به اصل مسئله غیبت از بیانات حضرت و ائمه پیشین، مفهوم انتظار را در میان آنان نهادینه کنند. با این وجود، جامعه شیعی از همان نخست، شاهد گرایش‌های فکری متفاوتی در خصوص نحوه انتظار غیبت بود که بی‌تأثیر از شرایط سیاسی حاکم بر اجتماعات شیعیان نبود. به عنوان مثال می‌توان از «سربداران» به عنوان یکی از نخستین نهضت‌های شیعی پس از دوران غیبت نام برد که با اعتقاد به «انتظار فعال» این عقیده را ترویج می‌کردند که شیعیان در دوران غیبت نباید اجازه تسلط بیگانگان و ظالمان را بدهند و با همین دیدگاه به مقابله با حمله مغول در قرن هشتم هجری و با رهبری «شیخ خلیفه» و «حسن جوری» برخاستند. جریان سربداران با توجه به نگاه خاصی که به موضوع ظهور داشت و آن را قریب‌الوقوع ظرف چند سال می‌دانست، اندیشه‌هایی حکومت‌نداشت و مقدمه‌سازی برای ظهور را از طریق قیام مسلحانه دنبال می‌کرد.

مهدویت و انتظار، از واژه «سلطان» به سمت و سوی واژگان «امام» و «فقیه» متمرکز می‌گردد. تثبیت این دیدگاه مرمون تلاش‌های تئوریک بزرگانی چون شهید ثانی، محقق کرکی و محقق اردبیلی است. **■ نهاد انتظار در عصر پساصفوی** نگاه ولایت فقه‌ها و لزوم تأیید سلطان توسط «تابیان امام‌غایت» به عنوان تئوری رایج حکومتی در عصر صفوی برقرار بود تا آنکه سلسله مذکور به دلیل ضعف در حکمرانی و خودکامگی پادشاهان متأخر صفوی، رو رویکرد به انتظار نیز از جنبه‌های سیاسی فاصله گرفت و بیشتر به سمت اعتقادات فردی رفت. روایتی که در این دوران ترویج می‌شود، نوعی گرایش به گوشه‌نشینی و چله‌نشینی‌های فردی برای انتظار رویت و ظهور امام زمان (عج) بود. حتی در دوران قاجار، تکیه بر برخی روایات که هرگونه قیام پیش از ظهور منجی را نفی و آن را محکوم به شکست می‌دانست مورد توجه قرار گرفته بود. در سایه این به حاشیه رانده شدن جریان موعودگرایی، جریان‌هایی مانند بابیگری و بهایی‌گری نیز شکل می‌گرفتند که با استفاده از مفهوم منجی و تعریف خود به عنوان نایب امام، تشکیلاتی مریدپرورانه و انحرافی در مسیر اعتقادات شیعی را شکل می‌دهند. البته با مواجهه مراجع وقت و سرکوب‌شده و بعدها در قالب‌های دیگر به دین‌سازی ادامه می‌دهند.

ادعای مهدویت، توانست تا مدت‌ها با استعمار انگلیس در تونس بجنگد. در همین حین، در ایران نهادسازی تشیع و تجدید ساختار سیاسی کشور در قالب نهضت مشروطیت در جریان بود. مشروطیت را با توجه به حضور فقه‌های معتقد به اصل ولایت فقه‌ها در زمان عصر غیبت و مبارزه برای نهادینه کردن این اعتقاد در قانون اساسی مشروطیت، می‌توان در کنار ملی بودن، نهضتی دینی نیز به حساب آورد. بسا این حساب‌دو جریان «موعودگر» در تفکر شیعی در حال نفع در جامعه شیعی بود. جریان نخست را می‌توان جریان «انتظار فعال» به حساب آورد که معتقد به لزوم زمینه‌سازی عملی برای ظهور بود و می‌کوشید با برپنگ کردن نقش فقاقت در عصر غیبت، ساختاری سیاسی را به گونه‌ای که یاریگر ظهور منجی باشد آماده سازد. در مقابل جریان «انتظار منفعل» که تحت عنوان گروه‌های چون انجمن حجتیه، یا به هرگز از جامعه‌سازی سیاسی در عصر غیبت حکم می‌دادند یا در برخی نخله‌های افراط‌گرا، تلاش برای گسترش و فراگیر شدن ظلم و جور را نوعی انتظار برای فرج به حساب می‌آوردند! این نوع نگاه البته تا حدودی نتیجه سرخوردگی جریان شیعه از شکست جریان صفویه و نیز برقراری مجدد ظلم در دوران قاجار نیز است، به طوری که عده‌ای را به این نتیجه رسانده بود که یا باید امام معصوم ظهور نماید و بر مردم حکومت کند یا سلطانی، ستمگر بر مردم حاکم خواهد بود.

■ انقلاب اسلامی و منجی‌گرایی این نگاه به مسئله منجی و ظهور، کمابیش تا پیش از پیروزی نهضت اسلامی وجود داشت. بنیانگذار انقلاب اسلامی که مروج ایده نخست (انتظار فعال) بودند، مکرراً در طول سال‌های مبارزات خود تا دست‌ساحبان نگاه انحرافی به مسئله ظهور گلاهی می‌کردند. ایشان حتی در ملل غیر شیعی مسلمان رخ می‌نمایند. یکی از این نمونه‌ها، مهدی سوادنی بود که با قیام خود در تونس و

در دیدگاه مهدوی امام خمینی (ره) تنها حکومت قابل پذیرش در عصر غیبت، حکومت فقیه‌اعلم، با تقوا و عادل است و این دکترین در واقع مبین زمینه‌ای برای برپایی یک حکومت جهانی برای استقرار شریعت و مبارزه با ظلم است



صراط

عدالت مهدوی با اقتدار حاصل می‌شود نه با گوشه‌نشینی



عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی(ع) که مربوط به سطح جهان است - با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید؛ یعنی مهدی موعود ملت‌ها نمی‌آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم، زیاده‌طلبی، سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی‌شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - انطور که آن وارث انبیا انجسام خواهد داد - و چه در همه بخش‌های دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست



قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زده با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است اما بعد از آنکه توانستند طرفداران خود را گرد آورند و تجهیز کنند، آن‌گاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف می‌زدند. نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین قدم را در این راه برداشت و به برکت مجاهدت جوانان، مردان و زنان مؤمن و فداکار این ملت، اسلام در دنیا به عنوان یک قدرت ظاهر شد. هرچه این قدرت بتواند خود را مستقرتر و پایدارتر کند، نظم ظالمانه و شیطانی دنیا بیشتر تهدید می‌شود.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه‌شعبان ۸۱/۷/۳۰

درنگ



بازتاب درگذشت استاد احمدی در میان اهالی اندیشه

درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد احمدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس سازمان «سمت» در ابتدای هفته جاری، بازتاب زیادی میان اهالی اندیشه داشت و اساتید زیادی در حوزه علوم انسانی در پیام‌های خود به تلاش‌های بسپار ایشان در پیشبرد پروژه علوم انسانی اسلامی اشاره صادر کرد: «بانا لله و ابنا الیه راجعون با کمال تأسف و تأثر خبر درنک‌ا از رحال استاد برجسته فلسفه، انقلابی پیشکسوت، روحانی زاهد و فروتن و عضو هیئت امنای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی (قدس سره) را در یافت کردم.

ایشان که جامع تعلیمات حوزوی و دانشگاهی و از تلامذه شناخته حکیم عارف علامه طباطبایی بود، عمر بلند و با برکت خویش را یکسر صرف تربیت فضلالی جوان در حوزه و دانشگاه و ارائه خدمات علمی و دینی به طبقات نخبه کشور و حمایت بی‌دریغ و بی‌امان از آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظام انقلابی کرد.

زهد و ساده‌زیستی، خلوص و صفای باطن، فروتنی و بی‌پیرایگی، صراحت لهجه و صداقت در گفتار، مهربانی و عطف‌ت، خیرخواهی و شفقت، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری، نستوه و خستگی‌ناپذیری، دینداری عالمانه و عشق خالصانه به ساحت قرآن و اهل بیت پیامبر(ص)، از جمله صفات بارز این عالم فرازانه و خادم خلیق ملت بود. اینجانب این ضایعه‌مولمه را از سوی خود و همه ارکان حوزه علمیه عریق تهران و نیز مسئولان و اعضای هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی و سایر مراجع عظام تقلید (دام ظلهم)، اصحاب حوزه و دانشگاه، اهل بیت محترم، خیل شاگردان و ارتدتمندان سوگمند این استاد، تسلیت عرض کرده‌ام، با ارگانه بلند باری برای بازماندگانش صبر و سلامت و برای آن فقید سعید، غفران و حشر با اولیای الهی را مسئلت می‌دارم.

آخرین باری که ایشان را دیدم گفت آدم پیر که می‌شود تنبل هم می‌شود. یعنی متأسف بود که چرا مثل زمان جوانی که خستگی نمی‌شناخت نمی‌تواند کار کند. رسم این است که وقتی کسی از دنیا می‌رود یا چشم‌پوشی می‌گویند «نا لاتعلم منه الا خیر» و انت‌اعلم به «متا» در مورد دکتر احمدی به جرئت می‌گویم که جز خوبی و حسن نیت و قصد خدمت در کارها از او ندیده‌ام.

دکتر احمدی یک دانشمند جامع‌بود. در تفسیر قرآن به دقایقی توجه داشت که اسلاف و معاصران کمتر به آنها التفات کرده بودند و البته شاگرد خاص و محترم و امین علامه طباطبایی و ویراستار تفسیر المیزان باید هم چنین دقت‌نظرهایی داشته باشد.

در فلسفه گرچه زیاد نوشت اما آنچه نوشت خوب نوشت. اصراری هم در چاپ نوشته‌های خود نداشت. ۵۰سال پیش برای یکی از استادان مقاله‌ای به عنوان تکلیف کلاس پی پیشرفت، تکامل، قیام علیه بی‌عدالتی‌ها و بیداری عمومی جهان اسلام است. به قول امام خمینی (ره): «ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم، تحقق پیدا کند.» ایشان راه انتظار «قدرت اسلام» را تلاش برای صدور انقلاب دانسته و مکرراً بر این عبارت تأکید داشتند. هم‌چنان که در پیامی می‌نویسند: «ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سبطه و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می‌دهیم و به باری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق زمان -ارواحنا فداه- هموار می‌کنیم.»

